

# شیطان کوچک

---

فیودور سالا گوب

با مقدمه پملا دیویدسن

ترجمه بابک شهاب

www.ketab.ir



انتشارات وصال



انتشارات

تهران، تلفن دفتر انتشارات و مرکز بخش: ۰۲۱۶۶۹۰۶۰۳۱



www.whale-pub.com



info@whale-pub.com



whalepub



whalepub

عنوان اصلی

Fyodor Sologub. The Little Demon (Melkiy bes), Shipovnik, 1907

شیطان کوچک

فیودور سالاگوب

با مقدمه پملا دیویدسن

ترجمه (از روسی) بابک شهاب

مجموعه ادبیات / دبیر مجموعه: احمد جاوید

ویراسته تحریریه وال

مدیر هنری: محمد باقر جاوید / طراحی کتاب: استودیو جاوید

ناشر: انتشارات وال

چاپ اول: ۱۴۰۱، دوم: ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۹۷۵۰۵-۳-۷

سالاگوب، فیودور، ۱۸۶۳-۱۹۲۷؛ شهاب، بابک، ۱۳۵۲-، مترجم

موضوع: داستان‌های روسی، قرن ۲۰ م. / مشخصات ظاهری: ۴۹۲ ص

رده‌بندی کنگره: ۱۴۰۰ / PG۳۴۰۱ / رده‌بندی دیویی: ۸۹۱/۷۲۳

شماره کتابشناسی ملی: ۸۵۲۱۷۲۵

تمام حقوق این اثر برای انتشارات وال محفوظ است. هرگونه استفاده تجاری از این اثر یا تکثیر آن به هر صورت (چاپ، فتوکپی، صوت، تصویر و انتشار الکترونیکی) بدون اجازه مکتوب ناشر ممنوع است.

رسم الخط و ضبط اسامی این کتاب با توجه به شیوه‌نامه ناشر است.

## فهرست

مقدمه

۹

یادداشت ناشر

۳۱

شیطان کوچک

۳۳

ضمیمه

۴۵۷

## درباره نویسنده

فیودور کوزمیچ تترنیکف<sup>۱</sup> با تخلص ادبی فیودور سالاگوب<sup>۲</sup> در ۱۸۶۳ در سن پترزبورگ به دنیا آمد. بعد از مرگ پدرش مادرش به شغل خدمتکاری درآمد و به کمک کارفرمایش توانست شرایط را برای تحصیل فرزندش در یکی از کالج‌های تربیت معلم فراهم آورد و سالاگوب توانست به عنوان مدیر مدرسه در شهرستانی دورافتاده مشغول به کار شود. دو رمان اول سالاگوب رؤیاهای بد (۱۸۹۶) و شیطان کوچک (۱۹۰۷) که بین سال‌های ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۲ نوشته شدند، مستقیماً از تجارب او به عنوان مدیر مدرسه الهام گرفته شده که در آن مقطع او با بوروکراسی و کُندی روند امور اداری در شهرستان‌ها دست‌وپنجه نرم می‌کرد. سال‌ها طول کشید تا سالاگوب بتواند برای شیطان کوچک ناشری پیدا کند اما پیش از آن یعنی در ۱۹۰۵ بود که توانست آن را به صورت هفتگی در مجله‌ای به چاپ برساند.

## شیطان کوچک

وقتی بالاخره در ۱۹۰۷ رمان چاپ شد و موفقیت فوری و شایانی هم کسب کرد، سالاکوب توانست آن شغل محدود و دست‌وپاگیر را رها کند و تمام وقتش را وقف ادبیات نماید. با این حال رمان‌های بعدی او موفقیت کمتری داشتند؛ افسانهٔ مخلوق (۱۹۰۸-۱۹۱۲)، سه‌گانه‌ای که در آن شیطان‌پرستی، سیاست و تخیل به طرز غریبی درهم تنیده شده‌اند، و ماریاز<sup>۱</sup> (۱۹۲۱) با بی‌اعتنایی مخاطبان روبه‌رو شدند. داستان‌های کوتاهی که نوشت، در جایگاه بالاتری نسبت به این رمان‌ها قرار گرفتند، مخصوصاً مجموعهٔ سایه‌ها<sup>۲</sup> (۱۸۹۶)، نیش مرگ (۱۹۰۷) و نقاب‌های زوال‌یافته<sup>۳</sup> (۱۹۰۹). سالاکوب علاوه بر نگارش رمان، داستان کوتاه و چندین نمایشنامهٔ موزیکال، از شاعران پیش‌تاریخش سمبولیسم پایان قرن نوزدهم نیز بود و چندین دفتر شعر و زیرین منتشر کرد. دفتر حلقهٔ آتشین<sup>۴</sup> (۱۹۰۸) و ستارگان مرواریدگون<sup>۵</sup> (۱۹۱۳) چکیدهٔ دیدگاه دوگانه‌انگاری او از هستی را نشان می‌دهند که در آن، جهان اساساً شرّ تصویر می‌شود ولی اگر عشق در میان باشد، زیبایی و حقیقت از دل شرارت بیرون می‌آید. سالاکوب همچون بسیاری از نویسندگان سمبولیست، علاقهٔ چندانی به سیاست نداشت و بعد از انقلاب [اکتبر] ۱۹۱۷ روسیه، موضع "نظاره‌گر بی تفاوت" را اختیار کرد. در سال‌های بعد، زندگی‌اش سخت شد و به ندرت چیزی به چاپ می‌رساند و اموراتش را عمدتاً از راه ترجمه می‌گذراند. در ۱۹۲۱ همسرش خودکشی کرد و سالاکوب خود چند سال بعد در ۱۹۲۷ درگذشت.

1. *The Snake Charmer* (Zaklinatel' nitsa zmey)

2. *Shadows* (Teni)

3. *Decaying Masks* (Istlevayuschie lichiny)

4. *The Fiery Circle* (Plamennyy krug) 5. *Pearly Stars* (Zhemchuzhnyye zvezdy)

## مقدمه \*

نه در آسمان سُروری می‌دید و نه در زمین شعفی،  
چون آن دم همچون همیشه با چشم‌هایی بی‌فروغ،  
بسانِ ابلیسی درمانده از وحشت و اندوه،  
از دوزخ به دنیا می‌نگریست.<sup>۱</sup>

ادبیات روس سرشار از همزادها و شیاطین است. نویسنده فیودور سالاکوب رسماً تا سال ۱۸۹۳ به عرصهٔ ادبیات پا نگذاشت، اما همزادش، فیودور کوزمیچ تترنیگف (۱۸۶۳-۱۹۲۷) سه دهه قبل در سن پترزبورگ، درست دو سال بعد از اینکه به سرف‌ها آزادی اعطا شد، به دنیا آمده بود. با توجه به اصل و نسب سالاکوب، این زمان‌بندی بی‌اهمیت نیست. پدرش، فرزند نامشروع یک زمین‌دار و یک زن رعیت، زندگی‌اش را از راه خیاطی ساخت اما وقتی فیودور چهارساله بود، درگذشت. مادرش که به طبقهٔ رعیت تعلق داشت، مجبور شد در خانهٔ مردم کلفتی کند تا فرزندش را بزرگ نماید. به این منظور کار در منزل کارفرمای سابقش در سن پترزبورگ، بیوه‌ای به نام گالینا

\* این مقدمه در اصل به انگلیسی است، و با ترجمهٔ آرش طهماسبی. منبع:

Fyodor Sologub, *The Little Demon*, Introduction by Pamela Davidson, Penguin Classics, 2013.

۱. شیطان کوچک، فصل ۹، ص. ۱۵۹.

## شیطان کوچک

آگاپووا<sup>۱</sup>، را از سر گرفت که فیودور او را بابوشکا (به روسی: مادر بزرگ) صدا می‌زد. این شرایط باعث شد در محیط فرهنگی‌ای رشد کند که در آن همیشه به کتابخانه دسترسی داشت و می‌توانست به‌طور منظم در سالن‌های تئاتر و آپرا حضور داشته باشد. در مدرسه خوبی درس خواند و بعد از آن، چهار سال در یک مؤسسه شبانه‌روزی تربیت معلم در سن پترزبورگ آموزش دید و خیلی پیشتر از آن، در دوازده سالگی، شعر هم می‌سرود. با وجود این، پرسه‌زنی در این دنیاها متفاوت بهای زیادی در پی داشت. فیودور تا اواخر دوران نوجوانی از سوی مادرش تنبیه بدنی می‌شد، با این ذهنیت که چنان تربیت شود که تابع اوامر مادرش باشد. "مادر بزرگ" هم در این امر مشارکت می‌کرد و در پی مرگ مادرش در ۱۸۹۴، خواهر او این وظیفه را برعهده گرفت.<sup>۲</sup> حسی تشدید یافته از دوگانه‌انگاری و غیرعادی بودن زندگی، به همراه تمایلات بارز آزارخواهی رفته‌رفته در نهادش ریشه دواند.

فیودور در نوزده سالگی مصمم شد ملک خانوادگی را با اتکا به شغل معلمی توسعه دهد و بهبود بخشد. همراه با مادر و خواهرش،

## 1. Galina Agapova

۲. این تنبیهات بدنی به‌کرات و با دقتی وسواس‌گونه در یادداشت‌های خودزندگی‌نامه‌ای موجز سالگوب ثبت شده‌اند. نک:

Fedor Sologub, 'Kanva k biografi i', in *Neizdannyyi Fedor Sologub* (Moscow: Novoe literaturnoe obozrenie), 1997.

بسیاری از منابعی که در این یادداشت‌ها اشاره شده‌اند، به‌صورت آنلاین در وبسایت روسی [www.fsologub.ru](http://www.fsologub.ru) که سایر کارهای اصلی و نقدهای معاصر و نقدهای نویسنده را گردآوری کرده، قابل دسترسی هستند. سالگوب در تمام سال‌های حضورش در مؤسسه و حتی طی نخستین مقامش به‌عنوان معلم در کرسستی (Kresttsy)، همچنان تنبیه بدنی می‌شد. نک:

M. Pavlova, *Pisatel' - inspektor: Fedor Sologub i F. K. Teternikov* (Moscow: Novoe literaturnoe obozrenie), 2007, pp. 239-246.

پایتخت را به قصد اقامت در چندین شهرستان در شمال روسیه (کرستی، ولیکی لوکی، ویتراگا) یکی پس از دیگری، ترک گفت. او ده سال آژگار از ۱۸۸۲ تا ۱۸۹۲ در این شهرها به عنوان معلم مدرسه گذراند. در طول این مدت، به رغم زندگی کاملاً به دور از حلقه های ادبی، به سرودن شعر ادامه داد و نگارش رمانی را آغاز کرد و چند شعر آلمانی را به روسی برگرداند.

با این حال، تنها بعد از ۱۸۹۲ بود — زمانی که در بازگشت به سن پترزبورگ به عنوان معلم ریاضی مشغول به کار شد — که توانست وارد محافل فرهنگی پایتخت شود و هویت ادبی تازه ای برای خود دست و پا کند. نخست با چاپ اشعارش در نشریه سیورنی ویستنیک<sup>۱</sup> شروع کرد و به توصیه پیراستاران مجله، آکیم ولینسکی<sup>۲</sup> و نیکالای مینسکی<sup>۳</sup>، تخلص اشرفی سالاگوب را برای خود برگزید و برای نخستین بار در ۱۸۹۳ از آن استفاده کرد. طی یک دهه بعد، از ۱۸۹۲ تا ۱۹۰۲، در فاصله بیست و نه تا سی سالگی اش دومین رمانش شیطان کوچک<sup>۴</sup> (۱۹۰۷) را نوشت. همچون رمان قبلی، رویاهای بد<sup>۵</sup> (۱۸۹۶)، از تجربیاتش در یک دهه گذشته الهام گرفت و یک معلم مدرسه شهرستانی را در کانون پیرنگ داستان خود قرار داد. ضد قهرمان، آردلیون باریسویچ پردوناف<sup>۶</sup>، دبیر ادبیات روس، شخصیتی بی اندازه نجسب و کودن است که رؤیای ترفیع و دستیابی به مقام بازرسی را در سر می پروراند. این آدم خوش خیال، با انگیزه منافع شخصی و بلندپروازی های احمقانه، دست به انجام اعمال

۱. Northern Messenger (Severnyi vestnik)؛ پیام شمال.

2. Akim Volynsky

3. Nikolai Minsky

4. The Little Demon (Melkii bes)

5. Bad Dreams (Tiazhelye sny)

6. Ardalyon Borisovich Peredonov

آزارگری حساب شده‌ای می‌زند. داستان سیر رشد پارانویا یا سوءظن، شیطان صفتی مخرب و هبوط در مغاک جنون او را روایت می‌کند که در انتها با آتش سوزی و قتل به اوج می‌رسد. به استثنای چند مورد، شخصیت‌هایی که دور او را گرفته‌اند و نبض زندگی شهری این شهرستان را در دست دارند، همگی به یک اندازه نجس هستند. دنیای تیره و تاریک پردونا فیسم<sup>۱</sup>، چنان که کمی بعد وارد دایره وارگان شد، دنیایی عبوس است؛ شهری محنت زده که گویای نبشته‌ای است که دو شاعر دانت به سنگ سردر ورودی دوزخ می‌خوانند: «زنهار آن که وارد می‌شوی، به دور افکن هر آنچه از امید با خود داری» (دوزخ، سرود سوم، ص. ۹). سالاکوب به عنوان نویسنده‌ای نسبتاً ناشناخته، در یافتن ناشری که بخواهد مسئولیت چاپ این رمان نامتعارف را قبول کند، با مشکل روبه‌رو شد. در ۱۹۰۵ رمان را در چندین شماره مجله مذهبی، فلسفی و ادبی و اپروسی ژیزنی<sup>۲</sup> (شماره‌های ۶ تا ۱۱) به چاپ رساند. با تعطیل شدن مجله در دسامبر همان سال، چاپ داستان (فصل‌های ۲۵ تا ۳۲) هم متوقف شد، اما سرانجام در مارس ۱۹۰۷ کل رمان توسط ناشر سمبولیست، شیپوونیک<sup>۳</sup>، به چاپ رسید. موفقیت آنی کتاب منجر به پنج چاپ متوالی با تیراژ یکسان (۱۵,۰۰۰ نسخه) در فاصله سال‌های ۱۹۰۸ تا ۱۹۱۰ شد. برای چاپ هفتم در ۱۹۱۳، سالاکوب در شیوه و بیان داستان تغییرات نسبتاً زیادی اعمال کرد و نتیجه کار نسخه‌ای شد که چاپ‌های بعدی تا به امروز بر مبنای آن منتشر شده‌اند.<sup>۴</sup>

1. peredonovism (peredonovshchina)

۲. Questions of Life (Voprosy zhizni)؛ پرسش‌های زندگی.

3. Shipovnik

۴. رمان سالاکوب ضد قهرمانی را به نمایش گذاشت که عملش کاملاً برخلاف آموزه‌های رنالیسم سوسیالیستی بود. با این حال، به عنوان کیفرخواستی علیه زندگی بورژوازی

در روسیه تزاری که در آن رتبه و منزلت شغلی بی‌تردید از بدو تولد تعیین می‌شد، شهرت یافتن فیودور کوزمیچ تترینکف، فرزند یک خیاط و یک کلفت، در کسوت نویسنده‌ای معروف به نام فیودور سالاگوب که نخستین مجموعه آثارش را در دوازده جلد از ۱۹۰۹ تا ۱۹۱۱ چاپ کرد و بعد از آن، دومین مجموعه آثارش در بیست جلد از ۱۹۱۳ تا ۱۹۱۴ منتشر شد، برخلاف همه احتمالات ممکن تلقی گردید. شهرت زودهنگام و پرشتاب او تقریباً یکسره ناشی از موفقیت شیطان کوچک بود که در زمان حیات نویسنده به چندین زبان از جمله آلمانی، چک، انگلیسی، فرانسوی، دانمارکی، ایتالیایی، اسلواکی، لهستانی، سوئدی و مجاری ترجمه شد. از اهمیت و شهرت آن در دنیای انگلیسی زبان همین بس که از ۱۹۱۶ تا به امروز چهار ترجمه متفاوت از آن به بازار آمده.

در ۱۹۰۷ شاعر سمبولیست، الکساندر بلوک<sup>۲</sup>، اظهار داشت که

نحت رژیم تزاری، دوبار در دوران شوروی به چاپ رسید (Moscow: Academia, 1933; Kemerovo: 1958). در دوران پرسترویکا و پس از فروپاشی شوروی، کتاب بلافاصله در ۱۹۸۸ و ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ به چاپ‌های متعددی رسید. در اهمیت کتاب همین بس که ماریا پاولوا (Mariya Pavlova)، پژوهشگر ادبی و از سالاگوب‌شناسان مطرح، ملحقاتی بر کتاب نوشت که در چاپ رمان در مجموعه شاهکارهای ادبی به‌زیر طبع آراسته شد (St Petersburg: Nauka, 2004).

۱. نخستین ترجمه قابل دفاع به قلم جان و کورنوس (John Cournos) و ریچارد آلدینگتن (Richard Aldington)، به سال ۱۹۱۶ در لندن چاپ شد. دو ترجمه دیگر در ۱۹۶۲ چاپ شدند: یکی ترجمه حاضر توسط رانلد ویلکس (Ronald Wilks, London: New English Library, 1962; Penguin, 1994) و دیگری توسط اندرو فیلد (Andrew Field, New York: Random House, 1962; Bloomington: Indiana University Press, 1970). ترجمه چهارم توسط سمیوئل دی. سیورن (Samuel D. Cioran) در ۱۹۸۳ (Ann Arbor: Ardis, 1983; London: Quartet, 1990).

2. Aleksandr Blok (1880-1921)

## شیطان کوچک

شیطان کوچک نیامده به «اثری کلاسیک» تبدیل شده که «تمام افراد فرهیخته روسیه» آن را خوانده‌اند.<sup>۱</sup> اما واقعاً راز موفقیت این رمان در چیست؟ خوانندگان معاصر کتاب، آن را چگونه ارزیابی کرده‌اند و چگونه در تاروپود سنت ادبی روسیه جای گرفته است؟

بسیاری از همعصران سالگوب شیطان کوچک را نورسیده‌ای خوش قدم به جمع خانواده سنتی آشنا و بسیار محبوب خودنگاره‌های طنزآمیز از جامعه شهرستانی روسیه قلمداد کرده و با نفوس مرده<sup>۲</sup> (۱۸۴۲) گوگول مقایسه شده است. دست به دامن تمام چهره‌های مهم شهر شدن از سوی پردوناف برای پیشبرد اهداف سخیف و بیش‌پا افتاده‌اش، یادآور ملاقات‌های چیچیکوف<sup>۳</sup> با زمین‌داران محلی جهت گرفتن فهرست سرف‌ها یا رعایای تازه‌درگذشته است. نگاه سالگوب به جزئیات عجیب و غریب<sup>۴</sup> که به زدودن صفات انسانی از شخصیت منجر شده است، بازتابی از روش گوگول در شخصیت‌پردازی است. مضمون شهرستانی پیشتر توسط سالتیکف-شدرین<sup>۵</sup> در تاریخ یک شهرستان<sup>۶</sup> (۱۸۶۰) - گاهشماری رویدادهای شهری کوچک به نام گلوپف (از ریشه [گل‌وپی] глупы

1. Aleksandr Blok, 'Pis'ma o poezii: 2. Plamennyi krug', in his *Sobranie sochinenii*, ed. V. N. Orlov (Moscow and Leningrad: Gosudarstvennoe izdatel'stvo khudozhestvennoi literatury, 1962), vol. 5, p. 284.

2. *Dead Souls* (Merivye dushi)

۳. Chichikov: شخصیتی در کتاب نفوس مرده که از زمین‌داران محلی می‌خواهد اسامی سرف‌ها یا رعایای درگذشته را به او بفروشند، تا بدین سان از شر پرداخت مالیات بابت افرادی که دیگر وجود ندارند خلاص شود، حال آنکه وی اهداف دیگری داشت. (مترجم)

۴. grotesque؛ یا گروتسک. (مترجم)

5. Saltykov-Shchedrin

6. *The History of a Town* (Istoriya odnogo goroda)

به معنی احمق) - و خانواده گولویف<sup>۱</sup> (۱۸۸۰) - روایتی از افول محتوم و فروپاشی اخلاقی خانواده‌ای اصیل طی سه نسل - بسط و گسترش داده شده بود. سالتیکف - شدرین، که به حق لقب "رسول بدبین" را دریافت کرده بود،<sup>۲</sup> با ترسیم سکون و ملال زندگی شهرستانی، بسیار به سالاکوب نزدیک می‌شود اما در شیوه روایتش از او فاصله می‌گیرد.

سالاکوب را اغلب با همعصرش آنتون چخوف مقایسه می‌کنند که برای توانایی‌اش در به تصویر کشیدن فضای اندوه‌بار و ملال‌آور زندگی شهرستانی در داستان‌ها و نمایشنامه‌هایش شهرت داشت. اما علی‌رغم این شباهت‌ها و هم‌پوشانی‌ها، بین دو نویسنده یک دنیا فاصله است. در آثار چخوف، صحنه‌های کسالت‌بار زندگی شهرستانی همچون مأمی است برای خودنگاره روان‌شناختی قهرمانان داستان که برای توانایی‌های نزدیک‌رفته‌شان سوگواری می‌شود. در مقابل، شخصیت‌های شیطان کوچک هاد و رشد و تکوین درونی هستند و هیچ همذات‌پنداری و تأسفی را برنمی‌انگیزانند، چراکه نه توانایی خاصی دارند، نه گذشته‌ای و نه آینده‌ای؛ آنها به عنوان مثال اعلای انسانیت تقلیل یافته به کوچک‌ترین مخرج مشترکند که در زمان حالی ایستا و بی معنا زندگی می‌کنند. همان‌طور که فیلسوف و منتقد ادبی، لیف شستف<sup>۳</sup>، در ۱۹۰۹ اظهار داشته، سالاکوب محروم از «موهبت اشک ریختن» است و نمی‌داند چطور باید سوگواری کند: شیطان کوچک «بدر از زوزه یک حیوان» است.<sup>۴</sup> این تفاوت بنیادین

1. *The Golovlyov Family* (Gospoda Golovlyovy)

2. Victor Terras, ed., *Handbook of Russian Literature* (New Haven and London: Yale University Press), 1985, p. 383.

۳. Lev Shestov (۱۸۶۶-۱۹۳۸): فیلسوف آگزیستانسیالیست روس. (مترجم)

4. Lev Shestov, 'Poeziia i proza Fedora Sologuba', in O Fedore Sologube. ↗

## شیطان کوچک

هوشمندانه در صحنه‌ای از فصل ۶ رمان جلوه‌گر می‌شود. پردوناف معلم ادبیات روس است، داستان‌نویسی معاصر را رد کرده و آنها را مشتی مهملات می‌خواند و اظهار می‌دارد که هیچ علاقه‌ای به خواندن "مردی در جعبه"<sup>۱</sup> (۱۸۹۸) چخوف ندارد. این داستانی است نکته‌بینانه درباره یک معلم شهرستانی به نام بلیکف<sup>۲</sup> که به واسطه تشویش‌ها و نگرانی‌هایش آن‌چنان در چنبره سکون و سکوت زندگی ایستایش گرفتار می‌آید که در نهایت منجر به مرگش می‌شود. این داستان مقدم بر دیگر آثار ادبی پردوناف است و او توانسته قدرت قلم خودش را نشان دهد.

خوانندگان معاصر با فراست داستان را با سنت روسی جاافتاده امر اهریمنی مرتبط دانستند؛ عنوان داستان خود گویای توجه به مفهوم اهریمن یا شیطان است. عبارت روسی در نام کتاب یعنی ملکی پس (که بیشتر به معنی "شیطانک" است تا "شیطان کوچک") در دو عنوان از مهم‌ترین آثار پایه‌گذار این سنت دیده شده است. یکی در رمان یوگینی آنیگین<sup>۳</sup> پوشکین (۱۸۳۳) که در آن تاتیانا<sup>۴</sup> می‌کوشد با تکیه بر کتاب‌های کتابخانه آنیگین سر از طبیعت و خلق و خوی او دربیاورد: «کیست این مخلوق دوزخ یا بهشت/ این فرشته، این شیطان [پس] متفرعن؟ نکند مقلدی باشد، یکی از اهالی مسکو ملبس به شنل چایلد هرولد<sup>۵</sup> یا یک هجویه؟» (فصل ۷، بند ۲۴). آنیگین،

Kritika. Stat'iizametki, comp. An. Chebotarevskaja (St Petersburg), 1911.

1. "The Man in the Case" ("Chelovek v futlyare")

2. Belikov

3. Yevgeniy Onegin

4. Tatiana

5. شخصیت شعر روایی لرد بایرن (Lord Byron) با نام سفر زیارتی چایلد هرولد (Childe

Harold's Pilgrimage). (مترجم)

مردی که مقدر شده است دوستش بدارد، آشکارا پیش‌الگوی قهرمان دیوصفت دنیای ادبیات، و گنگ و مبهم است. در مقابل، دو بند جلوتر، پیختین<sup>۱</sup> نگون‌بخت — این خواستگار دلسوخته که قهرمان زن ما دست رد به سینه‌اش زده است — صرفاً در قالب شیطانک [ملکی پس] تصویر می‌شود (فصل ۷، بند ۲۶). دومین منبع این عنوان برای کتاب، شعری روایی از لرمانتف با نام قصه پریان برای بچه‌ها<sup>۲</sup> (۱۸۴۲) است که یک نوع کاملاً جدیدی از شیطان [ادبی] را معرفی می‌کند. این شیطان، از شیطان رمانتیک شعر جوانی‌اش متمایز است. هویت این شیطان جلد نامشخص است؛ راوی مطمئن نیست که این همان «شیطان بزرگ است» یا شیطانی کوچک [ملکی پس] از پایین‌ترین رده‌ها<sup>۳</sup> (بند ۵).

در این هردو بریده، قرارگرفتن یک شیطان کوچک در کنار یک شیطان بزرگ، انسان را وامی‌دارد که در سرمنشأ شر، تجسد آن در هیئت آدمی و رابطه دوسویه آن با صدای راوی و متن ادبی‌ای که در آن جای گرفته است، تأمل کند. نه در شیطان‌شناسی ارتدوکس روسی و نه در سنت داستان‌های فولکلور «این چنین بر تصویر غالب شیطان با تمام شکوه و جلالش تأکید نشده است»، درعوض شیاطین کوچک به تعداد زیاد نشوونما می‌کنند.<sup>۴</sup> واضح است که سالاکوب با ترسیم

1. Pykhtin

2. *A Fairytale for Children (Skazka dlia detei)*

۳. سالاکوب این عبارات را از شعر لرمانتف در آغاز مقاله‌اش به نام «شاعران شیطانی»

(‘Demonyi poetov’, 1907) نقل می‌کند. چاپ اول آن ‘حلقه شیاطین’ (Krug)

(demonov’, Pereval, 1907, no. 7) نام داشت.

۴. بنگرید به مقالات زیر:

Simon Franklin, ‘Nostalgia for Hell: Russian Literary Demonism and Orthodox Tradition’, and Faith Wigzell, ‘The Russian Folk Devil and

## شیطان کوچک

قهرمانش در قالب نسخه کوچکی از شیطان، خود را با سنت ارتدوکس و فولکلور همگام کرده است. با این حال، خواننده نباید به دام این تصور بیفتد که شیاطین کوچک، در قیاس با انواع بزرگ‌تر، درجه خفیف‌تری از شرارت هستند؛ در واقع، کاملاً عکس این حالت درست است.

رمان سالالگوب در پیوند با سنت شیاطین ادبی است اما این رابطه را به گونه‌ای تحریک‌آمیز و بدیع برقرار می‌کند. به نظر می‌رسد می‌خواهد به خوانندگان آدرس اشتباه بدهد چراکه تعمداً دین خود را به سنت موجود با ارجاعات بی‌شمار و آشکار به آثار برجسته آن، به رخ می‌کشد. وعده ازدواج پردوناف با واروارا به شرطی که پرنسس ولچانسکی بتواند تزیین ترفیعش را بدهد، یادآور داستان "بی‌بی پیک" (۱۸۳۳) پوشکین است که در آن هرمان از عشق لیزا سوءاستفاده می‌کند تا به مصاحبش، کنسی میانسال، دسترسی پیدا کند که راز بردن با سه کارت را می‌داند. در پیرنگ داستان، این تشابه به مدد تصورات بیمارگونه پردوناف — که توهم و اضطراب‌ها را به واقعیت‌های عینی‌ای برمی‌گرداند که نیازمند اقدام و عمل هستند — شکل تازه‌ای می‌گیرد. در فصل ۲۰، بعد از درآوردن چشم تمام شاه‌ها و بی‌بی‌ها و سربازهای یک دست ورق بازی (به منظور اینکه مانع جاسوسی‌شان از خودش شود)، صدای بی‌بی پیک را می‌شنود که با خشم ناخن‌هایش را می‌جود و بعداً در خواب می‌بیند که دزدکی وارد بسترش می‌شود. در پایان فصل ۲۵، تخیلات اروتیکش درباره پرنسس باعث می‌شود که تصور کند او بی‌بی [ملکه] پیک است و از این رو تمام دست ورق را می‌سوزاند.

His Literary Reflections', in *Russian Literature and its Demons*, ed. Pamela Davidson (New York and Oxford: Berghahn Books), pp. 35, 64.

1. 'The Queen of Spades' ('Pikovaya dama')

موارد مشابه دیگر، از نخستین رمان منشور مبتنی بر سنت روسی امر اهریمنی ادبی استخراج می‌شود. قهرمان عصر ما<sup>۱</sup> (۱۸۴۰)، اثر لرمانتف، نمونه نمایان از قهرمانی شیطان‌صفت به نام پچورین<sup>۲</sup> را معرفی می‌کند که خلف آنیگین و یکی از برجسته‌ترین اسلاف پردوناف محسوب می‌شود. در واژه‌واژه مقدمه‌ای که سالاکوب بر چاپ دوم شیطان کوچک نوشته، همان طنین کلام لرمانتف در مقدمه چاپ دوم رمانش به سال ۱۸۴۱ شنیده می‌شود. لرمانتف نظر خوانندگان ساده‌دل شهرستانی را رد می‌کند که معترض بودند چرا چنین قهرمان بی‌اخلاقی ایشان را در رمان نمایندگی می‌کند یا مدعی بودند که لرمانتف خود و خویشان خود را در داستان به تصویر کشیده است: «سروران من، قهرمان عصر ما در واقع یک پرتزه است، اما نه پرتزه یک نفر؛ این پرتزه مرکب از عیوب و خباثت تمام عیار کلیه افراد نسل ماست.»<sup>۳</sup> اگر خوانندگانی که او بدان‌ها اشاره می‌کند، نمی‌توانند واقعیت چنین شخصیت شروری را بپذیرند، به این دلیل است که این شخصیت، واقعی‌تر از آن است که کسی شهامت داشته باشد آن را تأیید و تحسین کند. سالاکوب در مقدمه‌اش دقیقاً به همین نکته اشاره می‌کند و از فرد فرد خواندگانش می‌خواهد وجوه شخصیت پردوناف را در وجود خودشان جست‌وجو کنند: «خیر، هم‌عصران عزیزم! من با وصف شیطان کوچک، [...] شما را نقش کرده‌ام، شما را.»<sup>۴</sup>

1. *The Hero of Our Time (Geroi nashego vremeni)*

2. Pechorin

3. M. Iu. Lermontov, *Geroi nashego vremeni*, in his *Sobranie sochinenii v che-tyrekh tomakh*, ed. I. L. Andronikov (Moscow: Khudozhestvennaia literatura, 1976), vol. 4, pp. 7-8.

۴. نک: شیطان کوچک، ص. ۳۷.

## شیطان کوچک

علاوه بر نفوس مرده، که پیشتر به آن اشاره کردیم، سالاکوب از چندین رمان دیگر هم در سنت ترسیم امر اهریمنی الهام گرفته است. خوانندگان معاصر او، به لطف رمان‌های روان‌شناختی داستایفسکی، درک کرده‌اند که تأکید سالاکوب بر خبثت آدمی است از طریق نمایش عامل شرّ و در نهایت هبوط چنین آدمی به ورطه جنون. در همزاد<sup>۱</sup> (۱۸۴۶) آرزوی گلیادکین<sup>۲</sup> برای ازدواج با زنی از طبقات بالا منجر به خلق همزادی برای خودش می‌شود و در نهایت به ورطه جنون سقوط می‌کند. در یادداشت‌های زیرزمینی<sup>۳</sup> (۱۸۶۴) یاهوهای هذیان‌گونه راوی از پارانویا، خشم، سادیسم و حس خودویرانگری او نشت می‌گیرد. در شیاطین (جن‌زدگان)<sup>۴</sup> (۱۸۷۲) سنت‌های طنز شهرستانی و امر اهریمنی ادبی به هم می‌پیوندند: روان‌شناسی شرّ چنان بسط داده می‌شود که تأثیر اجتماعی و سیاسی آن بر شهرستانی ایستا و بی‌روح را از طریق فعالیت‌ها و اعمال جمعی از افراطی‌های شیطان‌صفت در بر گیرد. سالاکوب در علاقه‌اش برای توصیف فاسدترین اشکال شرارت با داستایفسکی هم‌رای است و در داستان‌های صحنه‌های آزارخواهی عمیقاً آزاردهنده‌ای را به تصویر می‌کشد که خواننده را تبدیل می‌کند به فردی چشم‌چران که همدست شیطان است (برخی از ناخوشایندترین لحظات را که او در نسخه نهایی وارد نکرد، در نسخه‌های دیگر وجود دارد). با این حال، برخلاف سلف شهرش، ریشه‌های ماوراءطبیعی و مذهبی گناه را کنکاش نمی‌کند و هیچ بُعد رستگاری به داستان‌ش نمی‌دهد.

1. *The Double (Dvoynik)*

2. Goliadkin

3. *Notes from the Underground (Zapiski iz podpol'ia)*4. *The Demons (Besy)*

اگرچه تمام این سلف‌های ادبی در محبوبیت و شهرت شیطان کوچک دخیل بوده‌اند و راه را برای موفقیتش هموار کرده‌اند، رمان سالاکوب در نوع خود یکتا و متفاوت است. همان‌طور که منتقد ادبی، الکساندر ایزمایلف<sup>۱</sup> با هزار مشقت کوشید در نقد آن به سال ۱۹۰۷ تأکید کند که نباید این رمان را «یک نفوس مرده‌ی دوم» بلکه «نخستین شیطان کوچک» مدّ نظر داشته باشیم.<sup>۲</sup> در این مورد، حق کاملاً با او بود: رمان مسیر کاملاً جدیدی را می‌پیماید. اما پرسش این است که چه چیزی در مورد این رمان منحصربه‌فرد است؟

نخستین نکته تمایز از این تصمیم نویسنده آشکار می‌شود که شخصیت اصلی داستان جامه شیاطین کوچک کلیسای ارتدوکس را به تن می‌کند و با تأسی از سنت‌های مردمان سرزمین خوش، از سیمای بایرینی شیطان اشعار پوشکین و لروانتف فاصله می‌گیرد.<sup>۳</sup> شیطان سالاکوب فاقد افسون اغواگری است؛ او مخلوقی از یخ یا آتش نیست، در چشم‌اندازی غریب و دلفریب زندگی نمی‌کند و اغلب اوقات در منزل، در حریم خنثای مبتدل بی تفاوتی و کِرختی به سر

۱. Aleksandr Izmailov (۱۸۷۳-۱۹۲۱): منتقد ادبی، نویسنده و شاعر روس. (مترجم)

2. Aleksandr Izmailov, 'Izmel'chavshii russkii Mefi stofel' i peredonovshchina.

Melkii bes - roman F. Sologuba'. Russkoe slovo, no. 167, 21 July 1907.

۳. مقاله پوشکین ('The Demon' ('Demon', 1823)) با دو جوابیه از سوی لروانتف پاسخ داده شد ('My Demon' ('Moi demon', 1829, 1830 or 1831))؛ و شعر روایی طولانی شیطان (*The Demon*, 1839) (ابتدا قطعه قطعه در ۱۸۴۲ و بعد به صورت کامل در ۱۸۵۶ چاپ شد). برای مبحث رابطه بین شیطان و الهامات هنری در این اشعار، نک:

Pamela Davidson, 'The Muse and the Demon in Poetry', in *Russian Literature and its Demons*, ed. Pamela Davidson (New York and Oxford: Berghahn Books, 2000), pp. 170-184.

می‌برد. در نتیجه، او نمی‌تواند — آن‌چنان‌که اغلب رسم شیاطین ادبی روس است — هیئت فردی ظاهر شود که گره رستگاری به‌دست او باز می‌شود. شیطان کوچک تصویری عریان از دوزخ آدمی است که ارتباطش با بُعد استعلایی و ماوراءطبیعی قطع شده است و هیچ راهی برای رهایی ندارد. بهترین مثال برای درک آن تابلوی مستیسلاو دوبژینسکی<sup>۱</sup> (۱۹۰۷) است. در این تابلو، شیطان در قالب عنکبوت غول‌آسایی به تصویر کشیده شده که در میان دیوارهای یک زندان به‌دام افتاده و گروهی از انسان‌های تقریباً همگن زیر پاهایش محکومند که با مشقت و پا-کشان در دایره‌ای حرکت کنند.<sup>۲</sup>

دومین نکته متمایز، مربوط می‌شود به شیوه توصیف پدیده‌ها و رویدادهای فراطبیعی درست با همان لحن خشک و بی‌روحي که برای توصیف حوادث واقعی به‌کار می‌رود (تکنیکی که بعدها در رئالیسم جادویی به امری عادی بدل شد). یک مثال آشکار در این خصوص، ورود پی‌درپی موجودی زشت و کوچک و کثیف و شریر به‌نام ندوتیکومکا<sup>۳</sup> به متن روایت است. این واژه محلی نامعمول گویش‌های شمال روسیه، به همان معنای واژه ندوتروگا<sup>۴</sup> (دستم‌زن)

۱. Mstislav Dobuzhinsky (۱۸۷۵-۱۹۵۷): نقاش لیتوانیایی. تابلوی مزبور شیطان (Devil)

نام دارد. (مترجم)

۲. تصویر نخستین بار در نشریه زولوتو رونو [پشم زَین] منتشر شد (Zolotoe runo, 1907).

۳. no. 1, p. 7. این شماره به مسابقه‌ای برای تصویرسازی شیطان در ادبیات، موسیقی و

هنرهای تجسمی اختصاص داده شده بود.

3. Nedotykomka

۴. مستیسلاو دوبژینسکی نیز ندوتیکومکا (۱۹۰۶-۱۹۰۷) را تصویر کرد و آن را به‌صورت

موجودی زشت و استخوانی با پایین‌تنه دراز، شکم بزرگ و زبان بیرون‌آمده نقاشی کرد.

سالاگوب این نقاشی را پشت شیشه گنجینه ظروفش نگهداری می‌کرد.

5. Nedotroga

است؛ شیء مقدس که نمی‌توان به آن نزدیک شد یا فردی حساس که سخت زودرنج است (مثل پردوناف). در شعر سالاکوب ندوتیکومکا لمسم مکن...<sup>۱</sup> (۱۸۹۹)، این موجود، راوی را در یک دایره شرارت مرگبار به دام می‌اندازد و شیرۀ جاننش را می‌مکد و از وجودش خارج نمی‌شود مگر با مرگ راوی. در این داستان اولین حضور این موجود مؤنث در فصل ۱۲ روی می‌دهد و، سپس، با پررنگ شدن نقش آن، از فصل ۱۸ تا پایان رمان حضور دائم دارد. از موجودی خاکستری به مخلوقی طلایی مات، خونین و مشتعل تغییر شکل می‌دهد، همانند مار می‌خزد، می‌رقصد و قهقهه‌های جیغ‌مانند سرمی‌دهد (یکی از نشانه‌های شیطان در ادبیات عامیانه روس) و پردوناف را وامی‌دارد دائماً مرتکب اعمال شنيع شود، مثل کتک‌زدن‌های دیوانه‌وار، آتش‌افروزی و قتل. اگرچه او توهمی است برساخته ذهن پردوناف، اما موجودی کاملاً واقعی توصیف می‌شود که تجسّدی از توهمات و تکانه‌های شیطانی اوست. تصمیم رانلد ویلکس در برگردان این عبارت به "شیطان کوچک" در ترجمه‌اش از این رمان، شکاف و تمایز بین پردوناف و خویشتن دیگر<sup>۲</sup> او (تصویری مرکب از روان‌نژندی‌هایش که نه می‌تواند کنترلشان کند و نه با آنها مقابله) را از بین می‌برد.

سومین و مهم‌ترین نکته تمایز، به درون‌مایۀ رمان برمی‌گردد. پیرنگ کاریکاتوروار آن که به واسطۀ رویدادهای تصادفی و بی‌انگیزه پیش رانده می‌شود، با ضرب‌آهنگی عصبی و سردستی مشخص می‌گردد. روایت، تکه‌تکه و گسسته است و شخصیت‌پردازی عمق پیدا نمی‌کند. حتی زبان، ساده و بی‌پیرایه است و همچون زمینی بایر، فقیر به نظر می‌رسد و مملو از تکرار خسته‌کننده تصاویر

## شیطان کوچک

یکنواخت و واژگان کلیدی است. تمام گوهرهای درخشان سنت ادبی روسیه همواره رگه‌هایی از امر اهریمنی را نشان داده‌اند. نه تنها وجدان پردوناف، که خود درون مایهٔ رمان هم به این عارضه آلود شده است. در نتیجه، خواننده به بطن داستان پرتاب می‌شود و وادار می‌گردد نسخهٔ ابلیس را از واقعیت ارائه‌شده در رمان، تجربه کند. در صفحهٔ آغازین، بعد از مروری اجمالی بر صفحهٔ شاعرانه و دوستانهٔ خروج مؤمنان از کلیسا، راوی یکباره به تصویر گرفته و ملال‌آوری تغییر زاویه می‌دهد که از دریچهٔ چشمان ریز و پف‌کردهٔ پردوناف و از ورای عینک سیمی طلایی‌رنگ او دیده می‌شود. سوای معدود گریزهای روایی مختصر، راوی میدان دید خواننده را که به درون جهان بسته رمان کشیده شده، تنگ و محدود می‌کند و با آنچه شِستف "بخارات تخذیرگر" می‌نامد و برای گیج کردن خواننده و شخص نویسنده طراحی شده است، سرگردم می‌شود.<sup>۱</sup> خواننده نه فقط قربانی این تصویر تحریف‌شده از دنیا است بلکه در خلق آن، شریک و همدست و فعال است.

رمان سالاگوب در این سه حوزه فاصلهٔ جدی با اسلافش می‌گیرد. پیش‌تاز رمان‌های مدرنیستی مانند پتربورگ (۱۹۱۶) اثر بیلی<sup>۲</sup> می‌شود با این حال، واقع‌گرایی آن، سطحی و گمراه‌کننده است؛ ویژگی‌های آشنای طنز شهرستانی و امر اهریمنی ادبی را فقط به این منظور

۱. Lev Shestov, 'Poeziia i proza Fedora Sologuba', in *O Fedore Sologube*.

*Kritika. Stat'iizametki*, comp. An. Chebotarevskaja (St Petersburg, 1911).

۲. اشاره به باریس نیکولایوویچ بوگایف (Boris Nikolaevich Bugaev) معروف به آندری

بیلی (Andrei Bely) (۱۸۸۰-۱۹۳۴)، شاعر و رمان‌نویس روس. نابوکف رمان پتربورگ

را به همراه یولیسیز (اولیس) جیمز جویس، مسیح فرانکس کافکا و در جست‌وجوی زمان

از دست‌رفته‌ی مارسل پروست چهار شاهکار نثر قرن بیستم خواند. (مترجم)

به کار می‌گیرد که آنها را وارونه کند. بیشتر منتقدین معاصر سالاگوب آمادگی چنین وارونگی‌ای را نداشتند و کوشیدند رمان را در پرتو سنت "رستگاری" موجود در روایات امر اهریمنی ادبی قرائت کنند. بخشی از این رویکرد بدان خاطر بود که گرچه رمان در دوره اولیه سمبولیسم (یعنی مرحله انحطاط) نگاشته و در دوره دوم آن (یعنی مرحله متافیزیکی) چاپ شده بود، تحت تأثیر آموزه‌های کرامت‌آمیز فیلسوف مذهبی و شاعر صوفی مسلک ولادیمیر سولوویوف<sup>۱</sup> قرار داشت. سنت امر اهریمنی ادبی در همین زمان به اوج محبوبیت خود رسیده بود (شاهد آنکه یک شماره کامل نشریه زولوتو رونو در ۱۹۰۷ به رقابت بر سر شیطان اختصاص داده شده بود) و فعالانه درصدد برساختن تبارشناسی خود جهت تطابق و همخوانی با انتظارات در مباحث مرتبط با موضوع قیامت یا فرجام‌شناسی معاصرش بود. در ظاهر رمان سالاگوب به خوبی با این جریان همواره شده است، اما در واقع کاملاً خلاف جهت آن پارو می‌زند.

یافتن بُعد رستگاری در این رمان به اصطلاح دوزخی کار ساده‌ای نبود، اما بسیاری از منتقدین، بدون واهمه، بر روایت رابطه عاطفی بین لودمیلای روتیلووا و ساشا پیلنیکوف، که برای خودش داستانی مستقل محسوب می‌شود، دست گذاشتند. در یکی از نخستین مقالاتی که در ۱۹۰۷ چاپ شد یوگنی آنیچکوف<sup>۲</sup>، منتقد ادبی و متخصص در فرهنگ عامه، ضمن اینکه مفصل به وحشت‌های پردونافیسیم به عنوان بازتابی از وضعیت ابتذال و خردکننده جامعه

1. Vladimir Solovyov (1853-1900)

۲. eschatology: بخشی از الهیات، فلسفه و آینده‌شناسی است که به مسائلی پیرامون رویداد

پایانی تاریخ و سرنوشت نهایی بشر می‌پردازد. (مترجم)

۳. Evgenii Anichkov (۱۸۶۶-۱۹۳۷): منتقد ادبی روس. (مترجم)

## شیطان کوچک

روسیه در سال‌های ۱۸۸۰ تا ۱۹۰۰ می‌پردازد، مدعی می‌شود که کلید درک وحدت درونی رمان، "عشق غریب" لودمیلا به ساشاست. ساشا این رابطه نامبارک را به سان چکامه نامقدسی بازنمایی می‌کند که زیبایی بدن و عشق جسمانی را به ابزاری برای تقابل با فساد محیط اطراف ارتقا می‌دهد.<sup>۱</sup> شاعر سمبولیست، الکساندر بلوک، از این هم فراتر می‌رود و در دفتر شعرش منظومه‌ای برای بانوی زیبا<sup>۲</sup> (۱۹۰۵) که همان سالی چاپ شد که شیطان کوچک به صورت هفتگی منتشر می‌شد، به بانوی زیبا به عنوان تجلی کیش زنانگی جاودان یا سوفیای سولوویوف ادای دین می‌کند. در مقاله‌ای با عنوان 'درباره رئالیست‌ها'<sup>۳</sup> (۱۹۰۷) او رابطه لودمیلا و ساشا را آرکادبای معصوم و متعالی و پردوناف را چهره‌ای توصیف می‌کند که اساساً به دنبال زنانگی جاودان است، اما متأسفانه در نهایت به شوالیه وفادار ندوتیکومکا بدل می‌شود.

1. Evgenii Anichkov, 'Melkii bes', *Kriticheskoe obozrenie*, 1907, no. 3.

2. *Verses about the Beautiful Lady (Stikhi o Prekrasnoi Dame)*

3. 'On Realists' ('O realistakh')

4. Aleksandr Blok, 'O realistakh', in his *Sobranie sochinenii*, ed. V. N. Orlov (Moscow and Leningrad: Gosudarstvennoe izdatel'stvo khudozhestvennoi literatury, 1962), vol. 5, pp. 124-129.

دُن کیشوت سروانتس یکی از سه اثر ادبی مورد علاقه سالاکوب بود. نک:

An. Chebotarevskaia, 'Fedor Sologub', in *Russkaia literature XX veka* (1890-1910), ed. S. A. Vengerov (Moscow: Mir, 1915).

این واقعیت باعث شد تا برخی منتقدین پر-دون-ف را نسخه دگرپس شده شوالیه آرمان‌گرا، دُن کیشوت، تلقی کنند (در زبان روسی، میشوند "pere" با تغییر و دگرگونی ارتباط دارد)، به قول منتقد ادبی، اندرو فیلد (Andrew Field)، «دُن کارش تمام است». نک:

M. Pavlova, *Pisatel'-inspektor: Fedor Sologub i F. K. Teternikov* (Moscow: Novoe literaturnoe obozrenie, 2007), p. 276.

بازگردیم به مضمون ابتدایی بحث، یعنی همزادها و شیاطین. پرسش این است: رابطه بین همزادها/تترینکف/سالاگوب و محصول مشترکشان یعنی زوج شیطان صفت پردوناف و ندوتیکومکا، را چگونه باید درک کنیم؟ تأکید وسواس گونه سالاگوب در تمام مقدمه هایش بر اینکه هیچ رابطه ای بین او و پردوناف برقرار نیست، با شواهد زندگی نامه ای و اظهارات خودش (یک سال قبل از مرگش) تناقض دارد که گفت همچون همه نویسندگان بزرگ، پردوناف را از صافی ذهن خودش عبور داده است.<sup>۱</sup> مشخصاً ارتباط نزدیکی بین این دو وجود دارد، اما بر پایه کدام جنبه؟

برای پاسخ به این پرسش شاید بهتر باشد به مقاله ای رجوع کنیم که سالاگوب همزمان با خطاب کتابش نوشت. در مقاله 'شاعران شیطانی' (۱۹۰۷) بازتعریفی برآشوبنده از شیطان (پس) ارائه می دهد و آن را به عنوان قدرتی معرفی می کند که نویسندگانی چون پوشکین را وسوسه کرده است تا تظاهر کنند که امر آرمانی (ایده آل) و امر واقعی (رنال)، امر آسمانی و امر زمینی، می توانند در کنار هم حضور داشته باشند و در همین دنیا با هم صلح کنند. سالاگوب به خاطر تسلیم شدن به این "دیو تظاهر"، به پوشکین حمله می کند.<sup>۲</sup> این ادعای متناقض نشان می دهد که تأکید خود او بر شتر نقرینی<sup>۳</sup> این دنیای

۱. بنگرید به گفته های سالاگوب، به شهادت ا. یا. دانکو (E. Ia. Dan'ko) در کتاب خاطرات درباره سالاگوب (۱۹۲۶)؛ ذکر شده در

M. Pavlova, *Pisatel'-inspektor: Fedor Sologub i F. K. Teternikov* (Moscow: Novoe literaturnoe obozrenie, 2007), p. 1.

2. 'The Demons of Poets' ('Demony poetov')

۳. Fedor Sologub, 'Demony poetov', چاپ اول با عنوان 'حلقه شیاطین', Krug 'demonov', *Pereval*, 1907, no. 7.

۴. دو عبارت "unredeemed" در اینجا و "unredeemable" کمی پایین تر (شکل ←

## یادداشت ناشر

نسخه حاضر از شیطان کوچک فیودور سالادوب، علاوه بر متن اصلی رمان، شامل قسمت‌هایی است که نویسنده آنها را در چاپ هفتم بازبینی یا حذف کرده است.<sup>۱</sup> این قسمت‌ها در نسخه ویراست‌شده خانم ماریا پاؤلوا منتشر شده است.<sup>۲</sup> از این رو، برای داشتن نسخه‌ای کامل، این قسمت‌ها به عنوان “ضمیمه” در انتهای کتاب آمده و عددهای داخل قلاب [ ] در متن، ارجاع به این قسمت‌هاست. برخی توضیحات در پانوشت نیز که با علامت “(پاؤلوا)” آمده، از نسخه ویراست‌شده ایشان است.

۱. برای توضیحات بیشتر بنگرید به مقدمه خانم دیویدسن، ص. ۱۲.

2. Fyodor Sologub, *Melkii Bes*, ed. M. M. Pavlova (St Petersburg: Nauka, 2004).